

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت

سال پنجم، شماره هشتم / پائیز و زمستان ۱۴۰۰ش - ۱۴۴۳ق صص ۷۵-۹۸

بازشناسی شادمانی و فرح حقیقی از منظر آیات و روایات

علی غضنفری^۱

طیبه کجوری‌نژاد^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۹)

چکیده

از آن‌جا که شادمانی و فرح از ضروریات روح و جسم انسان و مطابق با فطرت بشری است که در بسیاری از جنبه‌های حیاتی وی نقش بسزایی دارد؛ به همین جهت در این مقاله با روش کتابخانه‌ای - توصیفی به تحقیق به این موضوع پرداخته شده است. بر اساس آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام شادمانی و فرح بر دو قسمت شادمانی ممدوح و مذموم است و شادمانی پسندیده توجه انسان به منعم و سپاسگزاری از او و تحصیل رضایت خدای سبحان را به دنبال دارد. برخلاف فرح مذموم که برخاسته از انگیزه‌های شهوانی و نفسانی و موجب غفلت است. معرفت و ایمان به خداوند و فضل الهی و شکرگزاری انسان از خالق هستی و شهادت فی سبیل الله از موجبات شادمانی ممدوح است و شادمانی مذموم به تعبیر قرآن و روایات، شادمانی توأم با تکبر و شادمانی‌های تمسخر آمیز است. حاصل و پیامد شادمانی مذموم طبق آیات و روایات، غفلت و هلاکت انسان بوده و نهایتاً او را به عذاب الهی دچار می‌سازد.

کلید واژها: واژه: شادمانی حقیقی، فرح مذموم، قرآن، سنت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم ali@qanfari.net

۲. دانش پژوه سطح ۴ مجتمع آموزش عالی کوثر kajori4646@gmail.com

مقدمه

شادمانی و فرح یکی از دغدغه‌های بشر در تمام اعصار و جوامع بوده است. تاریخ بشر مملو از صحنه‌های غم‌انگیزی است که انسان برای وصول به شادمانی خود موجبات پریشانی و اضطراب دیگران را محیا نموده و یا به دلیل عدم معرفت به شادمانی و فرح حقیقی خود را در مهلکه هلاکت انداخته از شرافت انسانی به بهیمیت نزول پیدا نموده است. به همین جهت انسان عاقل که خواستار سعادت و فرح ابدی و مستمر است باید در بازشناسی فرح و شادمانی حقیقی جدیت داشته و در افعال و اقوال خود به آنچه که منجر به فرح مستمر و ابدی است توجه نموده و از هرآنچه که او را به ورطه هلاکت نزدیک می‌سازد دوری نماید.

در تعالیم دینی مفهوم شادی ۲۵ بار با الفاظ مختلف در قرآن کریم آمده است. از وظایف متفکران و اندیشمندان دینی است که از لا به لای آیات قرآن و تحلیل سیره و سنت پیشوایان دینی و نظریات دانشمندان مذهبی نظر اسلام را در مورد تمام جنبه‌های حیات انسان و مسائل مبتلا به جامعه و مردم تبیین کنند.

در این راستا مقالات و پژوهش‌هایی صورت گرفته که برخی تنها به استناد آیات فرح را مورد بررسی قرار داده‌اند مانند مقاله؛ فرح و مرح و رویکردهای قرآنی (ناهد طیبی، ۱۳۹۵، قم، موسسه فرهنگی تبیان) آنچه در این مقاله در موضوع فرح آمده است بهره‌گیری از آیات و روایات و سخن بزرگان در جهت شناسایی فرح و شادمانی حقیقی و جاودانگی آثار آن در سعادت ابدی انسان است. بهره‌گیری از آیات و روایات و سخن بزرگان در جهت شناسایی فرح و شادمانی حقیقی و جاودانگی آثار آن در سعادت ابدی انسان است.

معنای لغوی و اصطلاحی واژه «فرح»

راغب اصفهانی درباره واژه فرح می‌نویسد: «الفرحُ إنشراحُ الصدر بلذَّةً عاجلَةً و أكثر ما یکون ذلک فی اللذات البدنیة الدنیویة؛ فرح گشاده شدن (شرح صدر) سینه بوسیله لذت فوری و اکثر شادی‌ها در لذات بدنی و دنیوی است.» (راغب اصفهانی، بی تا، ۶۲۸) و از هرآنچه که او را به ورطه هلاکت نزدیک می‌سازد دوری نماید.

علی اکبر قرشی درباره این واژه می‌نویسد: «شادی توأم با تکبر در أقرب الموارد گوید: سرور و حبور در شادی ممدوح بکار می‌رود ولی فرح در شادی مذموم موجب تکبر است. سرور و حبور از تفکر ناشی است و فرح از قوت شهوت است و سپس فرح را با توجه به آیات به دو دسته

تقسیم می‌نماید. در قرآن مجید، بیش‌تر در شادی‌های مذموم که منبعث از نیروی شهوانی و لذت توأم با خودپسندی است واژه فرح آمده است (توبه/ ۸۱) و در بعضی از آیات در شادی ممدوح بکار رفته است (روم/ ۴) و استعمال فرح در معانی رضا، سرور، مستی، غرور، تکبر و شادمانی بی‌خیال است. (قرشی، بی تا، ۳۹۷/۲)

طبرسی در مجمع ذیل (قصص/ ۷۶) فرموده، فرح به معنی تکبر است.

هم‌چنین محمدبن حسن طوسی در التبیان می‌نویسد: فرح لذت در قلب به ادراک آن‌چه محبوب خدا است. (طوسی، بی تا، ۳۹۸/۵)

در فرهنگ شیعی شادمانی و غم دارای معنا و تفسیر خاصی می‌باشد. حضرت علی علیه السلام به عبدالله بن عباس می‌فرمایند: پس باید شادی تو از دسترسی به امور آخرت باشد و حسرتت بر آنچه از آخرت از دست داده‌ای. به هرچه از دنیا دست یافتی شادی بسیار مکن و به خاطر آنچه از دنیا از دست رفت بی‌تابی نکن و حسرت مخور و همه اندیشه‌ات باید در امور پس از مرگ باشد. (دستی، ۱۳۷۸، ن ۱۵۰/۲۲)

انواع فرح در قرآن در چند معنا به کار رفته است

سرکشی و بدمستی که درباره آن خداوند می‌فرماید: «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءَ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» (قصص/ ۷۶) قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم کرد و از گنجینه‌ها آن قدر به او داده بودیم که کلیدهای آنها بر گروه نیرومندی سنگین می‌آمد، آنگاه که قوم وی بدو گفتند: «شادی مکن که خدا شادی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد».

خشنودی و رضا که خداوند می‌فرماید: «مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» (روم/ ۳۲) از کسانی که دین خود را قطعه قطعه کردند و فرقه فرقه شدند؛ هر حزبی بدانچه پیش آنهاست دلخوش شدند».

شادمانی و خوشحالی که در این باره نیز خداوند می‌فرماید: «فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (آل عمران/ ۱۷۰) به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است شادمانند و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند شادی می‌کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می‌شوند».

در همه موارد «فرحین» به معنای آنان که شاد و مسرورند آمده، اما در جایی از قرآن مهر و محبت الهی نسبت به تعریف «فرحین» نفی شده است و اشاره شده که فرحین از محبت خداوند دور شده‌اند «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» (قصص/۷۶) این آیه درباره‌ی قارون است. وی از طرف فرعون بر بنی اسرائیل حکومت می‌کرد و هنگامی که بنی اسرائیل در مصر بودند بر آنها ستم می‌کردند. خداوند به او گنج‌هایی داده بود که کلیدهایش را گروهی از مردان نیرومند به دشواری حمل می‌کردند. بنی اسرائیل به قارون گفتند: «به سبب گنج‌ها سبک‌سری و شادی مکن که خدا مردی را که این چنین باشد، دوست نمی‌دارد». (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۳۲/۱۸)

در اینجا کلمه «فرح» به معنای «بطر» تفسیر شده ولیکن «بطر» لازمه‌ی خوشحالی از ثروت دنیاست. منظور فرح مفرط که آخرت را از یاد می‌برد. (طباطبایی، بی تا، ۱۱۰/۱۶) چنین فرحی چون مانع از محبت خداوند است، نهی شده و در اینجا «فرحین» به معنای «اشرین» و «بترین» است. یعنی کسانی که شکر خداوند را بخاطر آنچه بر آنها عطا فرموده به جای نمی‌آورند. (سیوطی، ۱۴۰۲، ۴۳۸/۶)

بخاطر وابستگی به متاع دنیوی و لذات نفسانی آن قدر در رسیدن به این لذات غوطه‌ور شده که از توجه به اعمال صالح و تلاش برای انجام آن، بازمانده است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱۷۸/۲۰)

نوع دیگری از شادمانی که در قرآن به عنوان فضیلت اخلاقی از آن یاد شده، شادمانی به خاطر فضل و بخشش الهی است که از بهترین انواع شادی‌ها محسوب می‌شود «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (یونس/۵۶) بگو: «به فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند. و این از هر چه گرد می‌آورند بهتر است».

اهمیت و ضرورت شادمانی

شادی برای انسان یک ضرورت است که با آن زندگی معنا می‌یابد و عواطف منفی مثل ناکامی و ناامیدی، ترس و نگرانی بی‌اثر می‌شود. در پرتو شادی، انسان خویش را می‌سازد و قله‌های سلوک و تعالی را می‌پیماید. آن کس که دارای قلب طرب‌ناک است همه عناصر جهان را در حیاتی پرشور و شوق حس می‌کند و امید به پیشرفت و تعالی را در خود باز می‌یابد.

غم و شادی انسان فقط مربوط به خودش نیست بلکه با شاد یا غمگین شدن یک نفر جامعه تحت تأثیر می‌گیرد. ادخال سرور در قلب، موجب تجدید قوا برای ادامه حرکت تکاملی است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «السرورُ يبسط النفس و يثيرُ النشاط؛ (ری شهری، بی تا، ۴/۲۶) شادی موجب انبساط روح و ایجاد وجد و نشاط می‌شود».

خداوند از کسانی که موجبات دل‌خوشی و شادکامی بندگانش را فراهم می‌آورند ستایش نموده است؛ از جمله در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که فرموده‌اند: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَاراً يُقَالُ لَهَا دَارُ الْفَرَحِ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا مَنْ فَرِحَ الصَّبِيانَ؛ در بهشت جایی است که به آن خانه شادی گفته می‌شود هیچ‌کس به آن خانه وارد نمی‌شود مگر آنکه موجب شادی کودکان شده باشد». در حدیث دیگری نیز از ایشان نقل شده است: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَاراً يُقَالُ لَهَا دَارُ الْفَرَحِ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا مَنْ فَرِحَ يَتَامَى الْمُؤْمِنِينَ». (کلینی، ۱۴۰۴، ۱/۲۰۴)

آنچه از این احادیث برداشت می‌شود این است که بین شاد کردن مومن و پاداش بهشت رابطه معنی‌داری وجود دارد و خداوند برای کسانی که موجبات فرح و شادی بندگانش را فراهم می‌آورد امتیاز ویژه‌ای قائل شده است.

ملاک شادمانی

تمام حرکات و سکنت‌آدمی اثری از احوالات قلب بوده و از صفات آن ناشی می‌شود و منشأ احوالات قلب یا امری ظاهری از اعمال و رفتار جوارح و اعضای آدمی به خصوص حواس است یا امری باطنی مانند خیال، شهوت، غضب و اخلاقی است که در مزاج آدمی مرکب شده است. (موسوی خمینی، بی تا، ۲۸)

هر آنچه بوسیله حواس آدمی درک شود آثاری از آن در قلب پدید می‌آید مانند خیر و شرّ که اولی تأثیر آن نور و شادمانی است و دیگری ظلمت و تیرگی و افسردگی. بنابراین دین اسلام را بهترین و سیره معصوم صلی الله علیه و آله هنگام نشاط را بهترین فرصت برای کسب معارف برشمرده است.

امام علی علیه السلام در خصوص ملاک نشاط و سرور و غم و اندوه می‌فرماید: «باید شادی تو بخاطر آن چیزی باشد که در جهان (آخرت) به آن خواهی رسید و اندوه تو به خاطر آن چیزی باشد که در آن جهان (آخرت) را از دست می‌دهی». بنابراین شادی و نشاط و سرور قلبی از نوع لهو و لعب بدست نخواهد آمد.

در حقیقت انسان مومن به قدری ظرفیت و سعه صدر دارد که حتی اگر دنیایش را هم از او بگیرند می‌گوید من خدا دارم و رازق و پشتیبان من خداوند است. از سوی دیگر آیه تصریح

می‌کند که اگر دنیا به شما روی کرد و به نعمت و گشایش رسیدید نباید سرمست و مغرور شوید. در حقیقت انسان مومن، انسانی معتدل است و شادی حقیقی وقتی ظاهر می‌شود که انسان واجد چنین ظرفیتی باشد که دیگر حوادث عالم از آنچه خوشایند بنظر می‌رسد یا ناخوشایند تأثیر چندانی بر انسان نگذارد.

ابن سینا در نمط هشتم کتاب اشارات، شادمانی و مراتب آن و کیفیت و فضیلت فرح و ابتهاج به‌خداوند را مورد توجه قرار داده است. به عقیده وی، لذت به دو عامل اساسی مرتبط است؛ یکی ادراک کمال و دیگری نیل به آن. هرچه کمال و خیر و نیز ادراک آن بالاتر و رفیع‌تر باشد، لذت و شادی بیش‌تری هم پدید خواهد آمد. بوعلی سینا مراتب شادی و لذت را برشمرده و معتقد است بزرگترین شادی‌ها نزد خداست و خداوند شادترین موجودات در جهان هستی است. زیرا بیش‌ترین کمالات نزد اوست و بالاترین ادراکات هم برای اوست. در جهان هستی موجودی از او کامل‌تر نیست. هیچ نقص و عیبی در او راه ندارد، کاستی و نیستی سرچشمه دردها و رنج‌هاست ولی خود از آنها بری است. از این‌رو با ابتهاج‌ترین، شادمان‌ترین و عاشق‌ترین موجود در جهان هستی، خداوند است. (ابن سینا، ۴۳۵، ۱۳۶۳)

از آنجا که خداوند اولین موجود شاد است تنها راه شادمانی انسان، نزدیکی به وی و تنها راه کسب شادی واقعی، یافتن راهی برای تقرب به اوست. پس با وصال او، به عالی‌ترین لذت‌ها و برترین شادی‌ها نائل خواهد گشت. (همان، ۴۲۹)

انسان‌های عارف که به مقام تهذیب و تنزه نائل شده‌اند هنگامی که آلودگی‌های ارتباط به بدن مادی از آنان برکنار شود و از علائق و اشتغالات مزاحم صعود بسوی جاذبیت ربوبی رها شوند، با کمال آزادی و خلوص به وصول عالم قدس و سعادت نائل گشته و دریافت کمال اعلاء، آنان را به نشئه (وجد) روحانی در می‌آورد و لذت اعلاء آنان را فرا می‌گیرد.

علامه جعفری در تفسیر این سخن ابن سینا می‌گوید: رهایی روح عارف از قیود و آلودگی‌های عالم ماده، احساس لذت و شادی فوق‌العاده‌ای درون وی ایجاد می‌کند. (جعفری، ۴۷، ۱۳۷۳-۴۶)

هرچه شناخت و معرفت دل بستن به چیزی بیش‌تر باشد لذت و شادمانی آن بیش‌تر است و هر اندازه چیزی که بدان معرفت حاصل می‌شود بزرگتر و شریف‌تر باشد بر لذت شناخت افزوده می‌شود: «و هیچ موجودی شریف‌تر از آن نیست که شرف همه موجودات بدوست و پادشاه و ملک هر دو عالم است و همه عجایب عالم آثار صنع اوست. پس هیچ معرفت از این شریف‌تر و

لذیتر نبوده و هیچ نظاره‌ای از نظارت حضرت ربوبیت لذیتر نباشد». (غزالی، ۱۳۷۶، ۱/۴۰) رضا به مقدرات الهی موجب پیوند شادی با تسلیم و رضا و یقین و توکل به خدا است.

احکام شادمانی

از رفتارهای فطری و طبیعی انسان شادمانی و فرح است. از نگاه روانشناسان، ترس نوعی بیماری تلقی شده است. پزشکان معتقدند حتی ریشه بسیاری از بیماری‌های جسمانی، ترس است. امروز، ترس به عنوان یک معطل خطرناک و فراگیر تلقی شده است. (یونکر، بی تا، ۷)

براین اساس در مباحث روانشناختی و تربیتی و در فرهنگ عمومی جوامع بشری تلاش گسترده‌ای برای ایجاد نشاط و شادمانی به عمل می‌آید. اسلام به عنوان دینی کامل و جامع همه ابعاد وجودی و جوانب حیات ما را مد نظر قرار داده است و مبتنی بر آموزه‌های آن معتقدیم که هیچ‌یک از قوای جسمی، ذهنی، معرفتی و تمایلات و حالات انسان لغو و بیهوده و یا زیان‌بار نیست. امور فطری و غریزی در صورتی که به جا از آنها استفاده شود، طرقی برای تکامل انسان هستند. حالاتی چون شادی، غم و هم می‌توانند برای زندگی دنیوی انسان مفید باشد و هم می‌تواند در مسیر کمال و سعادت اخروی مؤثر واقع شود.

آنچه مهم است معرفت نسبت به حقیقت این امور و چگونگی آن است. خداوند در آیات قرآن و معصومین علیهم‌السلام در روایات متعددی شادمانی و فرح پسندیده و ناپسند را تبیین نموده‌اند.

تمایلات انسان را به سه مرحله ۱. جنبه مادی و فیزیولوژی ۲. جنبه روانی که از خواسته‌های نازل روحی است مثل شادی و آرامش و ۳. جنبه روانی که خواسته‌های عالی روحی مثل آرمان‌خواهی و آزادی طلبی و... تقسیم می‌کند. (مصباح یزدی، بی تا، ۱/۴۲۰) و می‌گویند عارفان مدعی هستند که رسیدن به مقام رؤیت حقایق صفات کمال خداند در جهان به قدری لذت بخش است که انسان را غرق در شادی و سرور و از خود بی‌خود می‌کند. (همان، ۹۵)

از این رو برای مطلوب واقع شدن می‌بایست آداب و احکام آن را رعایت نمود تا انسان بدین وسیله به مطلوب عالی‌تر که آرامش تمایلات درون انسان است واصل‌تر شود. فرح و شادمانی ذاتاً حرام نیست، لیکن جشن و سرور بایستی جامع موازین مناسب و مانع ضد ارزش‌ها و ناهنجاری‌های عرفی و شرعی باشد.

آنچه در معارف و آموزه‌های دینی مورد شماتت قرار گرفته، افراط در شادمانی است. خداوند در قرآن درباره شادمانی متکبرانه قارون می‌فرماید: «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءَ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» (قصص/۷۶) قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم کرد و از گنجینه‌ها آن قدر به او داده بودیم که کلیدهای آنها بر گروه نیرومندی سنگین می‌آمد، آنگاه که قوم وی بدو گفتند: «شادی مکن که خدا شادی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد».

علامه طباطبایی در میزان فرح در آیه را به معنای «بطر» تفسیر کرده‌اند و بطر را لازمه فرح و خوشحالی از ثروت دنیا دانسته و می‌فرمایند: فرح مفرط و خوشحالی از اندوه بیرون است. چون خوشحالی مفرط، آخرت را از یاد می‌برد و قهراً بطر و طغیان می‌آورد. به همین جهت در آیه شریفه «وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ...» اختیال و فخر را از لوازم فرح شمرده و فرموده به آنچه خداوند به شما داده، خوشحالی نکنید که خداوند اشخاص مختال و فخور را دوست نمی‌دارد و به همین دلیل، آیه نهی از فرح را تعلیل کرده به این که خداوند اشخاص خوشحال را دوست نمی‌دارد. (طباطبایی، بی تا، ۱۱۱/۱۶) خداوند در قرآن می‌فرماید: «آیا کسی هست که هنگام مواجهه با خیر و یارهایی از شر خوشحال نشود؟ بلکه خوشحالی به سبب رسیدن خیر به مردم، نشان دهنده درستی نیت و پاکی طینت است». پیامبر ﷺ به سبب آمدن پسر عمویش جعفر بن ابی طالب از حبشه خوشحال گردید و پیشانی وی را بوسید و گفت: نمی‌دانم آیا برای آمدن جعفر بیش تر خوشحالم و یا به سبب فتح خیبر؟ خوشحالی وقتی مذموم است که انگیزه آن کینه، شماتت، خودخواهی و تکبر باشد و یا انسان از غارت، قتل و فساد، خوشحال شود یا بدان سبب خوشحال شود که حيله و نیرنگی بکار برده تا با ویژگی‌هایی ستایش شود. (مغنیه، ۱۴۰۰، ۲/۲۲۷)

اقسام شادمانی و فرح

معیار کلی اسلام برای ارزیابی داوری و مرزبندی میان جنبه‌های مثبت و منفی موضوعاتی از قبیل لذت، سرگرمی، لهو و لعب، کارکرد مثبت آن در جهت زندگی سالم، ایمانی و هدفمند است. اسلام با هر عاملی که به نحوی زمینه انحراف، بیماری، غفلت، خودفراموشی و خدا فراموشی را فراهم می‌کند، مخالف است و همواره اموری را ترویج و تشویق می‌کند که یاد خدا و توجه به توحید و ذات هستی و مبدأ و معاد را در انسان نهادینه می‌کند؛ زیرا که یاد خدا ارتباط با جهت حقیقی هستی در شکوفا شدن انسان و تعالی او نقش اساسی دارد و عوامل غفلت‌زا در حقیقت ناقض غرض خلقت و غرض اصلی دین و مانع تحقق هدف زندگی انسان هستند.

در کتاب کشف الأسرار و عدة الأبرار فرح از منظر قرآن به سه قسم تقسیم شده است:

حرام؛ مانند فرح به معصیت آن‌جایی که ربّ العالمین فرموده است: «لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ...» (قصص/۷۶) و یا در جای دیگری آمده «إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُوراً» (هود/۱۰)

مکروه؛ آنچه مکروه است به دنیا شاد بودن است و آن است که خداوند فرموده «وَ فَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَا تَحْزَنُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حدید/۲۳)

واجب؛ آنچه واجب است و شادی بحق است، فی قوله تعالی «فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا» (یونس/۵۸) و «فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ» (توبه/۱۱۱)

مفسران با توجه به آیات شریفه قرآن، شادمانی را به دو یا سه دسته تقسیم نموده‌اند. اما آنچه عمومیت و شهرت دارد، تقسیم آن به دو دسته مذموم و ممدوح است.

۱. شادمانی ممدوح

در منابع دینی، شادمانی ممدوح و پسندیده توجه به مُنعم و سپاسگزاری از او، تحصیل رضایت باری تعالی را به دنبال دارد. برخلاف فرح مذموم که برخاسته از انگیزه‌های شهوانی و نفسانی و موجب غفلت از منعم و غرور و ضلالت و سرمستی می‌شود. بر این اساس کسانی که به دنبال تعالی روح ملکوتی و عرفانی خود در دنیا هستند از دنیا و شادی‌های مذموم آن روی‌گردان شده و ذهن و روح خود را پیوسته متوجه قَلت متاع دنیا نموده و فرح به رضایت الهی را بهترین مینا برای شادمانی حقیقی و پایدار دانسته‌اند. قرآن کریم نیز هنگامی که بهشت را به تصویر می‌کشد، ترسیمی از فضای زیبا و شاد را به نمایش می‌گذارد. باغ‌های زیبا به آب‌های فراوان و روان، زیباترین بسترها، چشم‌گیرترین پارچه‌ها و برترین دیدنی‌هایی که در سوره‌های الرحمن، واقعه و یس بدان اشاره شده است، همه جزء عوامل نشاط و شادی به شمار می‌آید.

۱-۱. موجبات شادی ممدوح

آیات قرآن بیانگر آن است که معرفت و ایمان به خداوند و استقامت بر آن، موجبات سعادت و فرح حقیقی و دائمی انسان را محیا می‌کند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ ابْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ. نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ» (فصلت/۳۱-۳۰) در حقیقت، کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست»؛ سپس

ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند]: «هان، بیم مدارید و غمین مباشید، و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید. در زندگی دنیا و در آخرت دوستانتان ماییم، و هر چه دل‌هایتان بخواهد در [بهشت] برای شماست، و هر چه خواستار باشید در آنجا خواهید داشت».

محمد نووی در تفسیرش ذیل آیه مذکور بیان می‌کند که «الذین قالوا ربنا الله» قولی است مقرون به یقین تام و معرفت حقیقی است و استقامت در آیه شریفه را به ثبات در اعمال صالحه معنا می‌کند که در نتیجه این ایمان، معرفت و ثبات در انجام اعمال صالحه فرد مؤمن هنگام مرگ و بعث مستحق بشارت ملائکه شده و از حزن و ترس در انسان می‌ماند و این بشارت به سبب چیزی است که مومن به خداوند از قبل برای احوال قیامت خود پیش فرستاده و دفع ضرر را از خود گردانده و ملائکه آنها را به حصول منافع آن، بشارت می‌دهد، بشارتی که سینه‌هایشان مملو از سرور و شادمانی می‌شود. (نووی، بی تا، ۲/۲۶۳)

صاحب کتاب تفسیر التحریر و التنویر، «استقاموا» در آیه شریفه را به معنای وفا به هر آنچه که انسان به آن مکلف شده که اول تکلیف ثبات بر «اصل توحید و ایمان به خدا» است می‌داند و ثبات را به عدم تغییر و عدم برگشت از توحید، معنا می‌کند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۵۰/۲۵)

علامه طباطبایی ذیل آیه «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا...» (احقاف/۱۳) می‌فرماید مراد از «ربنا الله» اقرار و شهادت در انحصار ربوبیت خدای سبحان و یگانگی او است و مراد از استقامتشان در مقابل شهادت خود را عدم انحراف از شهادت و عدم خلاف رفتار بر آن شهادت می‌دانند که در نتیجه آن، هیچ خوفی از عقاب و مکروهی برای آنها نخواهد بود و بلکه ملازم بهشت و جاودان در آن خواهند بود. (طباطبایی، بی تا، ۱۸/۲۹۹)

بنابراین هنگامی که انسان از هر مکروهی رها شود، به فرح و شادمانی حقیقی و باقی می‌رسد. مرحوم طبرسی در مجمع در ذیل آیه «أَنْ لَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا» می‌نویسد: گفته شده که خوف مربوط به آینده است و حزن مربوط به گذشته، بدین معنی که از حوادث آینده نترسید و برای گذشته نیز اندوه نخورید و این نهایت درجه مطلوب مومن است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۷/۹)

امروزه به دلیل جایگاه ایمان در شادی آفرینی واقعی در میان روانشناسان غرب، نوعی اقبال و خوش‌بینی نسبت به دین پدید آمده است.

دیل کارنگی می‌نویسد: امروزه جدیدترین علم یعنی روان پزشکی همان چیزی را تعلیم می‌دهد که پیامبران به مردم می‌آموختند زیرا آنان دریافته‌اند که داشتن یک ایمان محکم نگرانی، تشویش،

هیجان و ترس را برطرف می‌سازد. (کارنگی، بی تا، ۳۷) استاد شهید مطهری پیرامون بهجت‌زایی ایمان معتقد است: ایمان مذهبی آثار نیک فراوان دارد، چه از نظر تولید بهجت و انبساط و چه از نظر نیکو ساختن روابط اجتماعی و چه از نظر کاهش و رفع ناراحتی‌های ضروری که لازمه ساختمان این جهان است. (مطهری، بی تا، ۴۸)

مصادیق شادی ممدوح عبارت است از:

الف. معرفت و ایمان به خدا

شناخت و ایمان به خداوند سبحان از بهترین موجبات شادمانی ممدوح از منظر قرآن و روایات است. از آنجا که معرفت الله و ایمان به خداوند انسان را از سرای مادی به ملکوت عرشی سیر داده و او را به فرح روحانی ابدی می‌رساند. امام صادق علیه السلام در ضمن روایتی فضیلت معرفت الله را چشم بستن به لذات دنیا و تنعم در روضات جنان همراه با اولیاء الله، دانسته و عرضه می‌دارند: «رُویَ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ علیه السلام: لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي فَضْلِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا حَادُوا أَعْيُنَهُمْ إِلَى مَا مَتَعَ اللَّهُ بِهِ الْأَعْدَاءَ مِنْ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ نَعِيمِهَا وَ كَانَتْ دُنْيَاهُمْ أَقْلَ عِنْدَهُمْ مِمَّا يَطْوُونَهُ بِأَرْجُلِهِمْ وَ لَنَعْلَمُوا بِمَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ تَلَذُّوْا بِهَا تَلَذُّدًا مِنْ لَمْ يَزَلْ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَانِ مَعَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ إِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ كُلِّ وَحْشَةٍ وَ صَاحِبٍ مِنْ كُلِّ وَحْدَةٍ وَ نُوْرٍ مِنْ كُلِّ ظُلْمَةٍ وَ صَاحِبٍ مِنْ كُلِّ ضَعْفٍ وَ شِفَاءٍ مِنْ كُلِّ سَقِيمٍ؛ (کلینی، ۱۴۰۴، ۲۴۷/۸) اگر مردم از فضیلت شناخت خداوند عزوجل با خبر می‌شدند به نعمت‌ها و خوشی‌های زندگی دنیوی که خداوند، دشمنان را از آن برخوردار ساخته است چشم نمی‌دوختند و به دنیایشان از آنچه با گام‌هایشان بر آن پا می‌نهند نیز کمتر می‌شد و با نعمت معرفت خدای عزوجل متنعم می‌شدند و از آن لذت می‌بردند، لذت بردن کسی که همواره در باغ‌های بهشت در کنار اولیای خداست. در حقیقت شناخت خداوند، مونس در برابر هر بی‌کسی، همدمی در برابر هر تنهایی، نوری در برابر هر تاریکی، نیرویی در برابر هر ناتوانی و درمانی برای هر بیماری است.»

ب. فضل خداوند سبحان

مفسرین مصداق فضل الله را مواردی دانسته‌اند. صاحب مجمع در ذیل آیه «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (یونس/۵۸) بگو: «به فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند.» و این از هر چه گرد می‌آورند بهتر است» می‌گوید آیه دلالت می‌کند بر این‌که همانا به وسیله قرآن، پس مردم شادمان می‌شوند برای این‌که قرآن بهتر است برای شما ای

اصحاب محمد ﷺ از آنچه که کفار جمع می‌کنند از اموال و معنی آیه: بگو اینان شادمان‌اند به دنیا و ظالمین و متجاوزین هستند و جمع کنندگان مال دنیا هستند هنگامی که شاد می‌شوید به چیزی، پس شادمان باشید به فضل خدا، بر شما و رحمت خدا، بر شما به انزال این آیه و ارسال محمد ﷺ پس همانا شما تحصیل می‌کنید به وسیله آن دو، نعمت‌هایی که دائماً با شما هستند این بهتر است برای شما از این دنیای فانی.

علامه طباطبایی نیز ذیل این آیه می‌فرماید فضل به معنای زیادت است و عطیه را فضل می‌نامند از آن جهت که عطا کننده غالباً چیزی را عطا می‌کند که مورد احتیاج خودش نیست و آیه اشاره دارد که خدای تعالی بی‌نیاز است نه احتیاج دارد به اینکه چیزی را به خلق افاضه کند و نه به آن خلقی که مورد افاضه اوست، نیازمند است و بعید نیست که منظور از «فضل خدا» رحمت رحمانیه او و عطائی باشد که بر عامه خلق خود دارد و منظور از کلمه رحمت، خصوص افاضه‌ای باشد که بر مومنین از خلقش دارد. چون رحمت و سعادت دینی وقتی منضم شود به نعمت عمومی در زندگی مادی - اعم از ارزاق و سایر برکات عامه، مجموع آن رحمت و این نعمت سزاوارتر به فرح و خوشحالی و بجا تر است برای انبساط و سرور تا یکی از این دو و تکرار حرف «باء» سببیت بر سر فضل و رحمت درآمده تکرار حرف اشعار دارد به اینکه هریک از فضل و رحمت سببی است مستقل و منظور از هر دو، یک چیز نیست. «فبدلک» برای این است که بفهماند منظور از فضل و رحمت یک چیز است. منظور این بوده که بفهماند سود حاصل از مجموع فضل و رحمت، آن قدر بیش تر از سود حاصل از فضل به تنهایی است که جا دارد انسان عاقل فرح و سرور خود را منحصر در آن کند و در سود حاصل از فضل (منافع مادی و دنیایی) به تنهایی مصرف نکند. (طباطبایی، بی تا، ۸۲/۱۰)

احتمال دیگر: منظور از فضل غیر از رحمت باشد اما منظور منافع مادی دنیایی نباشد بلکه منظور موعظه و شفاء ما فی الصدور و هدی و منظور از رحمت، خصوص اخروی خاص به مومنین نباشد بلکه مراد عطیه خاصه الهی به مومنین یعنی سعادت دنیایی و آخرتی آنان باشد، آن موعظه و شفاء ما فی الصدور و هدی که خدای متعال به عموم انسان‌ها تفضل کرده و آن رحمت که به خصوص مومنین داده و آنان را به زندگی طیب رسانیده، سزاوارتر است به اینکه به داشتن آن، فرح و سرور داشته باشند تا این اموالی که برای خود جمع می‌کنند و خداوند از باب نتیجه‌گیری فرمود حال که چنین است دیگر جا ندارد کسی به اموالی که جمع کرده، خوشحالی کند بلکه سزاوارتر این است که مردم تنها به این نعمت‌ها خوشحالی کنند.

نعمت‌هایی که خدا بر آن منت نهاد و از باب فضل و رحمتش آنها را در اختیارشان قرار داد. آری این نعمت‌ها که مایه سعادت آنان است و بدون آنها، سعادت عایدشان نمی‌شود بهتر است از مالی که نه خیری در آن نیست، بلکه مایه فتنه آنان و چه بسا مایه هلاکت و شقاوتشان است. (همان)

قال فخر الدین: مقصود از آیه، اشاره بسوی سعادت روحانی است که افضل و برتر از سعادت جسمانی است. پس موجب می‌شود انسان شاد و مسرور نشود به چیزی از اموال جسمانی برای این که لذات جسمانی نیست چیزی غیر دفع آلام و رنج‌ها نزد حکما و معنی عدمی، مستحق و سزاوار نیست که شادمان و مسرور گردند بوسیله آن، و بنا بر تقدیر این است که این لذات، صفات ثبوتیه خالص نیستند بلکه ممزوج به انواع فریب‌ها و حيله‌هاست و آنها باقی نمی‌باشند و همه لذت‌ها اکثراً در آنها حسرتی حاصل از خوف از دست دادن است و این خوف شدیدتر و سخت‌تر از حسرت‌های آن است (حسرت و خوف از دست دادن). و این لذات دوام ندارند و اقتضای آنها کوتاهی مدت بهره‌مندی از آنهاست برخلاف لذات روحانی. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱۱/۱۱۵-۱۱۱)

در تفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، ذیل آیه ۵۸ سوره یونس، فضل به معنای هدایت و دین حق بیان شده است. گفته شده ای پیامبر به مومنین بگو، اینکه شادمان باشند به فضل خداوند و به رحمت او به آنچه آمد از جانب خدا از «هدایت» و «دین حق» پس این همانا اولی و سزاوارتر است به این که مسرور باشید به آن. قال حسن بصری و ضحاک و قتاده و مجاهده، فضل الله: ایمان است و رحمت خداوند، قرآن است. همانا شادمانی به آنچه که خداوند تفضل کرده به آن و به آنچه رحم کرده بوسیله آن به مومنان، آن پرمفعت‌تر است از همه آنچه که جمع می‌کنند از اموال و سایر خیرات دنیا؛ زیرا اینها برمی‌گردد به سعادت دنیا و آخرت (دارین) و این اموال فقط سبب سعادت در دنیا است. (زهیلی، ۱۴۱۲، ۱۱/۲۰۱)

آیه می‌فرماید ای مومنان شادمان باشید به فضل خدا از آنچه که آوردیم برای شما از موعظه شفاء آنچه در سینه‌هاست. ای مردم عالم به حقیقت، نامه‌ای که همه پندها و اندرز و شفای دردهای درونیتان بهتر است از آنچه جمع می‌کنید. (طوسی، بی تا، ۳۹۵/۵)

در مجمع البیان آمده فضل الهی را، قرآن و پیامبر اکرم ﷺ که نعمت باقی و جاوید هستند، دانسته است. از محمد ﷺ به این مردمانی که به دنیا دل خوش کرده و شادمان هستند و بدان تکیه کرده و جمع آوری می‌کنند به اینها بگو: اگر خواستید به چیزی دل خوش شوید و شادمان گردید

به فضل و رحمت خدا دل‌خوش شوید که «قرآن را بر شما نازل فرموده و محمد ﷺ را به سوی» شما فرستاده است. زیرا شما بوسیله این دو می‌توانید نعمت دائمی و جاویدانی را برای خود تحصیل کنید که بهتر از این دنیای ناپایدار است. و از قتاده و مجاهد و دیگران نقل شده که گفته‌اند: فضل خدا، اسلام است و رحمت او قرآن. و امام باقر علیه السلام فرمود: فضل خدا، رسول خدا صلی الله علیه و آله و رحمت او، علی بن ابیطالب علیه السلام است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳۱۶/۱۱)

ج. شکر و شادمانی

در قرآن آمده است: «ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (بقره/۵۲)؛ شکر، سپاسگزاری و قدرانی زبانی و عملی از نعمت خداوند است. بنا بر آیات قرآنی، شکر به نفع خود انسان و موجب فرح و شادمانی انسان بوده، مسبب برکت و افزون شدن نعمت است.

ملاصدرا در ذیل آیه ۵۲ سوره بقره می‌نویسد: بشناسید خدا را و رسول او را، پس همانا تمام شکر به بهترین اجزایش (بهترین اجزای شکر) آن، معرفت است. تمام مقام از مقامات دین در سه امر منظم شده، ۱. للعم که آن عالی‌ترین درجه آن است ۲. حال که اوسط مقامات است ۳. کمترین و پایین‌ترین مقامات عمل است.

پس شکر برای خدا عبارت است از اعتقاد به این‌که خداوند خالق و رازق بر بندگان است و نعمت می‌بخشد به آنها در دنیا و آخرت بواسطه انبیاء و ملائکه و ملتزم می‌شویم به اعتقاد به این‌که فرح و شادمانی به ذکر خداست و معرفت او حب لقاء الله و خلوص قلب از توجه به غیر خدا و تصفیه ذهن از هر آنچه به غیر او خطور می‌کند و هم‌چنین ملتزم شدن به عمل بوسیله ارکان و جوارح به اندازه آن مقدار که میسر است و طاقت دارند.

و شکر، یکبار واقع می‌شود بر سه نوع؛ ۱. یکبار اختصار دارد به نگاه به سر شکر و روح و باطن شکر و یکبار اختصاص پیدا می‌کند به نگاه به سوی ظاهر شکر که مکشوف است برای حس، چنان‌چه ایمان یکبار واقع می‌شود بر اعتقاد به خدا و روز آخر و ملائکه و کتاب و رسل و ائمه علیهم السلام همراه با اقرار به زیان و عمل به ارکان و یکبار واقع می‌شود بر خود اعتقاد صحیح و آن نوری است باقی برای مومن تا روز قیامت. (ملاصدرا، بی تا، ۳۸۰/۳)

یکی از شرایط شکر: این‌که خوشحال و شادمان باشی تو به منعم نه به وسیله نعمت و نه به انعام. مثال: هنگامی که پادشاه نعمت داد و بخشید اسب را بر انسان، تصور شادمانی و فرح با اسب سه وجه دارد. اول. خوشحال می‌شود از حیث این‌که آن اسب اوست و این‌که مالی است که منتفع

می‌شود به وسیله آن مال، و مرکوب موافق با غرض اوست و آن اسب با سخاوت‌ترین و گران‌بهارترین بخشش و هدیه و عطاست، اگر در صحرا آن را پیدا کنی و گرفته‌ای آنرا مثل این فرح و شادمانی. الثانی: اینکه شادمان می‌شوی از حیث اینکه عنایت مَلِک و شفقت او را نسبت به خود دریافته‌ای تا جایی که اگر پیدا کرده بود اسبی در صحرا، این قدر خوشحال نمی‌شد اصلاً زیرا بی‌نیاز از آن بود، زیرا این حقیر است نسبت به آنچه که مطلوب او رسیدن و وصول در قلب مَلِک بود. الثالث: این که فرحناک و شادمان شود به اینکه سوار مرکب شود و خارج شود بوسیله حرکت و در خدمت ملک باشد برای رسیدن به خدمت ملک مرتبه‌ای از قرب به اوست و ارتقاء یافتن به درجه وزارت ملک از حیث اینکه قانع نشده به اینکه در قلب مَلِک فقط واقع شود و اینکه ببخشد به او، اسبی را و اکتفا نمی‌کند به این اندازه از عنایت و توجه ملک بلکه او طالب است که منعم (مورد نعمت واقع نشود) کسی مگر بواسطه او توسط ملک.

پس این سه درجه است. اولین درجه: داخل نمی‌شود در معنی شکر اصلاً، زیرا که نظر و نگاه صاحب کوتاه شده بر اسب نه به معطی (کسی که عطا می‌کند اسب را) پس در این حال هر شادمانی و فرح به داشتن نعمت از حیث این که آن نعمت لذیذ و موافق برای غرض است. این معنا بعید و دور از معنی شکر است. (غزالی، بی تا، ۸۳/۴) (و الثانیه: داخل در معنی شکر از حیث شادمانی و فرح به منعم، اما نه از حیث ذات آن، بلکه از حیث معرفت عنایتی که تشویق می‌کند بر انعام در آینده و این حال صالحین است؛ کسانی که عبادت می‌کنند خدا را و شکر می‌کنند او را از خوف از عقاب و امید به ثواب.

شکر تام: در فرح سوم، آن است که شادمان است عبد به نعمت خداوند از حیث این که همانا او قدرت می‌یابد بوسیله آن به توسل بسوی قرب به خداوند. (أَنْ يَكُونَ فَرِحَ الْعَبْدُ بِنِعْمِ اللَّهِ مِنْ حَيْثُ يَقْتَدِرُ بِهَا عَلَى التَّوَسُّلِ إِلَى الْقُرْبِ مِنْهُ) و منزل و فرود آمدن در جوار حق و نظر به وجه الله بطور دوام و استمرار و این مرتبه علیاء و نشانه آن است که آنها شادمان نمی‌شوند از دنیا مگر به عنوان مزرعه آخرت و کمک رساندن به رسیدن به آخرت و محزون می‌شوند از هر نعمتی که لهُو و تلهیه باشد و سرگرمی و خوش گذرانی و آنها را دور کند از ذکر خدا و مانع از راه خدا باشد، زیرا آنها اراده نمی‌کنند نعمتی را که به عنوان لذت باشد.

و به قول شبلی: شکر، رویت منعم نه رویت نعمت و قال الخواص: شکر عامه علی طعام است، می‌خورد و می‌پوشد. (المطعم و المیس و شکر الخاصه علی واردات القلوب). این رتبه (واردات قلوب) رتبه‌ای است که درک نمی‌کند آن رتبه (هر آنچه که منحصر شده در لذات بطن و فرح و

مدرکات طوس، مگر لذت قلب. پس بدرستی که قلب یعنی روح و متلذذ نمی‌شود در حال صحت و سلامت مگر به ذکر الله تعالی و معرفت و لقاء خداوند و متلذذ می‌شود از غیر خدا هنگامی که مریض شود به سوء عادات، چنانچه متلذذ می‌شود، لذت می‌برند بعضی از مردم به خوردن خاک.

د. شهادت فی سبیل الله

کشته شدن فی سبیل الله بعنوان یک ارزش و فضیلت والاست که با جهاد پیوند دارند و بنا بر آیات قرآن، شهید زنده است و در نزد پروردگارش به او، روزی داده می‌شود و موجب فرح و شادمانی انسان است. خداوند می‌فرماید:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ. فَرَحِمَنَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (آل عمران/ ۱۷۰-۱۶۹) هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار، بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است شادمانند، و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند شادی می‌کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می‌شوند».

محمد جواد مغنیه، فرح و خوشحالی شهیدان را سبب نعمت خدا از دو جهت می‌داند؛ اولاً از جهت اینکه شهیدان از این نعمت الهی لذت می‌برند. ثانیاً: فضل الهی نشان دهنده رضای خداست، زیرا که شهیدان زندگی خود را فدا کردند و هنگامی که شهیدان فضل و نعمت خدا را به خود می‌بینند شادمان می‌شوند تا جایی که «و یستبشرون بالذین لم یلحقوا...» به برادران جا مانده خویش که در ایمان و اخلاص و جهاد شیوه ایشان را داشته‌اند، بشارت می‌دهند که بزودی به شهیدان خواهند پیوست و به همان فضل و کرامتی که شهدا بدان رسیده‌اند، آنان نیز نائل خواهند شد.

شهیدان سه گونه خوشحالی دارند؛ ۱. خوشحالی که به سبب نعمتی است که خود بدان دست یافته‌اند و این سخن خدا بدان اشاره دارد (فرحین بما آتاهم الله من فضله). ۲. دومین خوشحالی برای برادرانی است که آنها را می‌شناسند و آنها هنوز به شهیدان نپیوسته‌اند و به این موضوع سخن خداوند اشاره دارد (یستبشرون بالذین لم یلحقوا بهم). ۳. خوشحالی برای همه مومنان است خواه آنها را بشناسند و یا نشناسند، شهید باشند یا نباشند و دلیل این خوشحالی سخن خداوند است که می‌فرماید: «إن الله لا یضیع». (مغنیه، ۱۴۰۰، ۲/۲۰۳)

فخر رازی می‌گوید نعمت پاداشی است که شخص در برابر عمل خود، استحقاق آن را دارد اما فضل، تفضلی است که خدا آن را از باب کرامت می‌بخشد نه به سبب استحقاق.

طبرسی در مجمع البیان می‌گوید: (یستبشرون بالذین) یعنی از وضع برادران مومن خود که زنده در دنیا هستند و در راه خدا جهاد می‌کنند اظهار سرور می‌نمایند و از این رو که می‌دانند آنان هم شهید شوند به ایشان خواهند پیوست و سرانجامشان دار کرامت و مقامات عالی‌ای است که خود به آنها رسیده‌اند و این مطالب را باهم بعنوان بشارت بازگو می‌کنند. و گفته‌اند: نامه‌ای به شهیدان ارائه داده می‌شود که در آن برادران مومن خود که به مقام شهادت نائل می‌شوند و به ایشان ملحق می‌گردند ثبت است و با دیدن آن، خوشحال شده و به هم بشارت می‌گویند.

طبرسی می‌گوید: آنچه در اخبار در باب ثواب شهیدان آمده قابل شمارش نیست. عالی‌ترین آن، حدیثی است که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از حسین بن علی علیه السلام روایت کرده است: روزی جوانی از امیرمومنان از فضیلت مجاهدان در راه خدا، سوال کرد. حضرت فرمود: همین سوال را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم، ایشان فرمود: مجاهدان وقتی تصمیم به جنگ می‌گیرند خداوند برات آزادی از دوزخ را برایشان می‌نویسد و چون برای جنگ مجهز شوند و خداوند به ایشان بر ملائکه مباحات می‌کند و چون با اهل خود وداع می‌کنند، ماهیان و خانه‌ها برایشان می‌گیرند و چون ماری که پوست می‌اندازد، گناهانشان می‌ریزد و خداوند بر هر سربازی ۴۰ فرشته می‌گمارد که او را از جلو، پشت و راست و چپ نگه دارد و هر ثوابی که انجام دهد دو چندان نوشته شود و در هر روزی برای او ثواب عبادت هزار مرد نویسنده که هرکدام هزار سال عبادت کرده باشند که هر سال آن ۳۶۰ روز باشد و چون در برابر دشمن قرار گیرند علم جهانیان از ثواب آنها عاجز ماند و چون به مبارزه دست زند ملائکه بال‌های خود را به آنها می‌پیچیند و برای ثبات قدم و نصرت آنها دعا می‌کنند و چون به زمین افتد، زمین به او می‌گوید: مرحبا به روح پاکی که از پیکری پاک بیرون شد. ترا بشارت باد که برای تو نعمت‌ها و مقاماتی است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به هیچ دلی نگذشته است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳۴۳/۴)

۲. شادمانی مذموم

معیار جهت عیارسنجی فرح و شادمانی سبک رضایت الهی و یاد خدا است. امام زین العابدین علیه السلام در ضمن دعایشان، فرح مذموم را شامل هر لذتی که به غیر یاد خدا باشد، معرفی کرده می‌فرماید: «إِسْتِغْفِرُ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بِغَيْرِ ذِكْرِكَ وَ مِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بِغَيْرِ أُنْسِكَ وَ مِنْ كُلِّ شُغْلٍ بِغَيْرِ

طاعتک؛ (مجلسی، بی تا، ۱۵۱/۹۴) خدایا از تو طلب بخشش می‌کنم از هر لذتی که به غیر یاد تو باشد و از هر خوشحالی که به غیر قرب تو باشد».

قرآن و روایات مواردی از شادمانی و فرح مذموم را بیان و انسان را از آن پرهیز داده است. از جمله شادمانی:

۲-۱. شادمانی توأم با تکبر

در قرآن کریم شادمانی‌های مذموم بیش‌تر در مواردی که منبعث از نیروی شهوانی و لذت توأم با خودپسندی است ذکر شده و انسان را از آن نهی نموده است.

طبرسی در مجمع البیان، ذیل «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» (قصص/۷۶) گفته: فرح در این آیه به معنی سبک‌سری و غرور است و دلیل آنرا آیه «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ...» (قصص/۷۷) می‌داند.

به قارون گفتند از این نعمت‌ها که خدا به تو داده استفاده کن و در پی تحصیل آخرت باش و آنها را در راه خیر انفاق کن. اکثر مفسرین می‌گویند: یعنی عمل آخرت را در زندگی این جهان از یاد مبر، زیرا در حقیقت نصیب انسان از دنیا همین است که برای آخرت بکوشد؛ «وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ». در روی زمین در پی فساد و معصیت نباش «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»؛ خداوند مردم مفسد را دوست ندارد». (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳۳۵/۱۸)

شادمانی و سرور به دلیل داشتن ثروت و یا فضیلتی از جانب خداوند چنانچه موجب سرمستی و تکبر انسان باشد موجب فساد و هلاکت اوست. خداوند می‌فرماید شادی این گروه توأم با غرور است «ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ» (مومن/۷۵) این [عقوبت] به سبب آن است که در زمین به ناروا شادی و سرمستی می‌کردید و بدان سبب است که [سخت به خود] می‌نازیدید».

۲-۲. شادمانی به معارضة انبیاء و قتل مومنین

در طول تاریخ عده‌ای به شادمانی ناحق و افراطی در روی زمین مبتلا شده‌اند و دل‌هایشان شیفته لذات دنیا و زینت آن شده و با هر حقی که مخالف حصول به لذات آنها باشد دشمنی می‌کردند. قرآن درباره این افراد می‌فرماید: «ذَلِكُمْ بِمَا تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ...» (همان)

علامه طباطبایی در بیان تفاوت فرح و مَرَح می‌گویند: فرح به معنای مطلق خوشحالی است ولی مَرَح به معنای افراط در خوشحالی است که از اعمال مذموم به شمار می‌آید و به قول راغب،

فرح گشادگی دل است به وسیله لذتی زودگذر که بیش‌تر در لذت‌های بدنی است ولی مرح به معنای شدت فرح و بی‌بند و باری در آن است و جمله «ذلکم بما کتتم» اشاره است به عذابی که در کنار آن قرار دارند به سبب فرحی که در زمین بدون حق می‌کردند و به سبب افراطی که در فرح خود می‌کردند چون دل‌هایشان شیفته لذت دنیا و زینت آن بود و در نتیجه به‌خاطر احیای باطل خود و از بین بردن حق و کوییدن آن فرح و مرح می‌کردند. (طباطبایی، بی تا، ۵۳۳/۱۷)

شادی اهل کفر از روی غرور و سرمستی شهوات و از مخالفت با پیامبران و کشتن مومنان و در فشار گذاردن محرومان و مستضعفان بوده است. اینان از ارتکاب گناهان و قانون شکنی‌ها در خود احساس غرور و سربلندی می‌کردند و اکنون باید کفاره آن همه شادی بی‌جا و غرور و غفلت و مستی شهوت را میان غل و زنجیرها و در لابه‌لای شعله‌های آتش بدهند. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۵، ۱۷۵/۲۰)

حضرت علی علیه السلام در تعبیر زیبایی، بی‌ارزشی متاع دنیا و شادی برای آن را بیان فرموده‌اند: «ما بالکم تفرحون بالیسیر من الدنیا تدرکونه ولا یحزنکم الکثیر من الآخرة تحرمونه»؛ (دستی، بی تا، خ ۱۱۳) شما را چه شده است که با بدست آوردن متاعی اندک از دنیا، شادمان می‌شوید و از متاع بسیار آخرت که از دست می‌دهید اندوهگین نمی‌شوید.

قتل انبیاء و معصومین علیهم السلام و مومنین نشان می‌دهد که بعضی انسان‌ها با توجه به اختیاری که خداوند به آنها داده است آن‌قدر گناه و معصیت و ظلم انجام می‌دهند که خود را مستحق لعن و عذاب همیشگی خداوند می‌کنند، عذاب جاودانه‌ای که به جرم محروم کردن بشر از مشعل‌های هدایت تا قیامت بر آنان نازل می‌شود؛ «فرح المخلفون بمقعدهم...» (توبه/۸۲-۸۱)

۲-۳. شادمانی تمسخر آمیز

از شادی‌های مدموم، شادی و فرح ظاهری تمسخر آمیز است که به منظور تحقیر و تضعیف حق انجام می‌شود. مانند خنده فرعون در برخورد با دلایل منطقی و معجزات روشن حضرت موسی علیه السلام چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ» (زخرف/۴۷) پس چون آیات ما را برای آنان آورد، ناگهان ایشان بر آنها خنده زدند.

این شیوه همه طاغوت‌ها و جاهلان متکبر است که می‌خواهند بدین وسیله به دیگران بفهمانند که اصلاً دعوت آنها قابل بررسی و مطالعه و جوابگویی نیست در عصر حاضر نیز متکبران و افراد خودخواه و فاسد چنین رفتارهایی را بصورت متنوع و به زبان فیلم و طنز دارند. قرآن کریم

می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ أُجْرِمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ» (مطففین/۲۹) [آری، در دنیا] کسانی که گناه می‌کردند، آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می‌گرفتند».

پیامدهای شادمانی مذموم

۱. غفلت

سرگرمی و اشتغال به شادمانی مذموم، انسان خلیفه الله را از جایگاه خود دور ساخته و او را در ورطه غفلت از نفس خود و نهایتاً پروردگار خویش می‌اندازد.

بروز غفلت در ذهن و افکار عمومی یک فرد و جامعه زمانی محقق می‌شود که پرده‌ای میان حقایق و ذهن انسان فاصله انداخته و موجبات دوری از حقایق را فراهم نموده و او را دلگرم و شادمان به زرق و برق زندگی دنیا کند.

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ» (یونس/۷) کسانی که امید به دیدار ما ندارند، و به زندگی دنیا دل خوش کرده و بدان اطمینان یافته‌اند، و کسانی که از آیات ما غافلند».

امام باقر علیه السلام خطاب به جابر می‌فرماید: «یا جابرُ إِنَّ المومِنَ لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَرْكُنَ وَ يَطْمئنَّ إِلَى زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اعْلَمْ أَنَّ أَبْنَاءَ الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ غَفْلَةٍ» (ابن شعبه بحرانی، ۲۸۷، ۱۴۰۴) ای جابر شایسته نیست انسان با ایمان متکی و دلگرم به زرق و برق این زندگی باشد، بدان که فرزندان (دلباختگان) دنیا اهل غفلت‌اند».

اگر انسان در برخورد با مظاهر دنیا، مراقب آنچه او را از قرب الهی دور می‌سازد، باشد، این دنیا اغفال‌کننده و فریب‌دهنده نخواهد بود. اما اگر در زندگی، فقط به ظاهر دنیا توجه کرد و سرگرم لذات مادی و سرمستی شود، بدیهی است که این ظواهر او را از آخرت و هدف خلقت که تکامل و سعادت است، غافل خواهد نمود.

۲. هلاکت و سقوط

هرگاه فرد یا جامعه‌ای به خوشگذرانی و سرمستی و تن‌پروری روی آورد دیر یا زود سقوط خواهد کرد، زیرا هر آنچه از روی هوا و هوس و سرمستی به خود مشغول کند، انسان را از ذکر خدا منصرف کرده و عمر را به بطلت تلف می‌سازد و به اقوال و افعالی می‌پردازد که هدف عقلایی مفیدی در آن نیست. فرح و شادمانی کاذب، قلب را که مهم‌ترین مجرای ادراک انسان

است به امور واهی و لهو، مشغول می‌سازد و جامعه‌ای که افراد آن در این مسیر قرار بگیرند دچار سقوط و هلاکت خواهند شد و این یک سنت الهی است.

به همین جهت است که در قرآن مجید وقتی از سقوط ملت‌ها سخن می‌گوید از آنها بعنوان مترفین و فاسقین و... یاد می‌کند و می‌فرماید: «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيَّهَا الْقَوْلُ فَمَزَرْنَاهَا تَذْمِيرًا؛ (اسرا/۱۶) و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوشگذرانانش را و می‌داریم تا در آن به انحراف [و فساد] پردازند، و در نتیجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد، پس آن را [یکسره] زیر و زبر کنیم».

و یا در جای دیگر می‌فرماید: «وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِينُهُمْ لَمْ تَسْكُنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ؛ (قصص/۵۸) و چه بسیار شهرها که هلاکش کردیم، [زیرا] زندگی خوش، آنها را سرمست کرده بود. این است سراهایشان که پس از آنان -جز برای عده کمی- مورد سکونت قرار نگرفته و ماییم که وارث آنان بودیم».

در سوره فرقان نیز وقتی خداوند معبود مشرکین را مورد بازخواست قرار می‌دهد، می‌فرماید آیا شما آنها را گمراه کردید و یا آنها شخصاً به چنین انحرافی دست زدند؟ آنها پاسخ می‌گویند: «... وَ لَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَ كَانُوا قَوْمًا بُورًا؛ (فرقان/۱۸) ولی تو آنان و پدرانشان را برخوردار کردی تا [انجا که] یاد [تو] را فراموش کردند و گروهی هلاک شده، بودند».

در تمامی این آیات عامل سقوط، انحراف و گناه و بهره‌مندی از رفاه مادی و سرگرم شدن به مظاهر زودگذر آن است.

۳. عذاب الهی

قرآن کریم در بیان سبب عذاب‌های دوزخیان می‌فرماید: «مِنْ ذُنُوبِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ. ذَلِكَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ؛ (غافر/۷۵-۷۴) می‌گویند: «گمشان کردیم، بلکه پیش‌تر [هم] ما چیزی را نمی‌خواندیم.» این گونه خدا کافران را بی‌راه می‌گذارد. این [عقوبت] به سبب آن است که در زمین به ناروا شادی و سرمستی می‌کردید و بدان سبب است که [سخت به خود] می‌نازیدید».

مذمت شادی برای گناه در روایات دو چندان مورد توجه قرار گرفته است زیرا کسی که با گناه شادی می‌کند از دو منظر دچار معصیت است؛ اول اینکه مرتکب گناه و معصیت است، دوم از این نظر که بر گناه خود شادی می‌کند و این از خود گناه بدتر است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «التبجح بالمعاصی أقیح من زکوبها» (محمّدی ری شهری، بی تا، ۴/۵۵) شادی کردن به گناه، زشت‌تر از انجام دادن آن است.

هم‌چنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا وَ هُوَ ضَاحِكٌ دَخَلَ النَّارَ وَ هُوَ بَاكٍ» (مجلسی، بی تا، ۱۱/۲۶۸) کسی که گناه کند در حالی که می‌خندد، در قیامت داخل آتش جهنم می‌شود در حالی که گریان است.

فرو رفتن انسان در گناه و شهوات و انس به آنها نه تنها باعث می‌گردد که انسان کم کم به تکذیب آیات الهی روی آورد، بلکه قلب را وارونه و واژگون می‌کند و در نتیجه نگرش انسان نسبت به خوبی‌ها و بدی‌ها عوض شده و خوبی را بدی می‌پندارد و زشتی و گناه را زیبایی تصور می‌کند تا جایی که دچار هلاکت و عذاب الهی می‌شود.

نتیجه‌گیری

پیام دین به انسان این است که راه نجات از غم و اندوه، ایمان به خدا و ذکر اوست که به انسان آرامش و شادی و نشاط حقیقی و ابدی می‌بخشد و شادمانی و فرح حقیقی آن است که آثار مثبت آن تا سرای باقی برای انسان ابدی شود. و خداوند براساس فطرت انسان برای او شادمانی و فرح حقیقی و حلال را قرار داده است و انسان با راهنمایی از منابع دینی قرآن و روایات می‌تواند شادمانی ممدوح را از شادمانی مذموم باز شناسد و با توجه به اثرات و پیامدهای سوء شادمانی و فرح مذموم من جمله از شادمانی تّوأم با تکبر، فرح معارضه با انبیاء و قتل مؤمنین و شادمانی تمسخرآمیزی که منجر به غفلت و هلاکت و سقوط انسانیت انسان می‌شود و او را به عذاب الهی مبتلا می‌نماید، دوری بجوید زیرا که هیچ فرد عاقلی خود را در مهلکه هلاکت و نابودی قرار نمی‌دهد. انسان الهی در بازشناسی موجبات شادی حقیقی با استمداد از معرفت و ایمان به‌خدا می‌تواند، فضل الهی و شکر منعم تا قله شهادت فی سبیل الله صعود کرده و به فرح حقیقی و ابدی یعنی قرب الی الله واصل می‌شود.

منابع

بعد از قرآن و نهج البلاغه.

ابن سینا، حسین بن عبدالله، الإشارات و التنبيهات، شرح حسن ملک‌شاهی، تهران: سروش، ۱۳۶۳ ش.

ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی، تحف العقول، مصحح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.

ابن عاشور، محمد طاهر، التحرير و التنوير (تفسير ابن عاشور)، بيروت: موسسه التاريخ العربی، ۱۴۲۰ ق.

جعفری، محمدتقی، عرفان اسلامی، تهران: دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۳ ش.

حرّ عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، قم: موسسه آل‌ال‌بیت، بی‌تا.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، بی‌جا، بی‌تا.

زهیلی، وهبه، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، ج ۱۱، دمشق، دار الفکر، ۱۴۱۲ هـ ق.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۲ هـ ق.

طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین، بی‌تا.

طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع‌البیان، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ هـ ش.

طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.

غزالی، احمد، مجموعه آثار فارسی، به اهتمام احمد مجاهد، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ ش.

غزالی، محمد، إحياء علوم الدین، ترجمه مؤید الدین محمد خوارزمی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، بی‌تا.

قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دار الحدیث، بی‌تا.

کارنگی، ویل، آیین زندگی، ترجمه محمود امینی، بی‌تا: نشر کتاب درمائی، بی‌تا.

کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ هـ ق.

محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، تهران: دار الحدیث، بی تا.

مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن، بی جا، بی تا.

مطهری، مرتضی، انسان و ایمان، تهران: نشر صدرا، بی تا.

مغنیه، محمدجواد، تفسیر کاشف، ج ۲، قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۰ ه ق.

ملاصدرا شیرازی، محمد، تفسیر القرآن الکریم، بی جا، بی تا.

موسوی خمینی، سیدروح الله، سرّ الصلوّه، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.

نووی، محمد، مراج لیبید کشف معنی القرآن المجید، مصحح محمد امین ضناوی ۲، بیروت: دار

الکتب العلمیه، بی تا.

یونکر، هلموت، روانشناسی ترس، ترجمه طوبی کیان‌بخت، بی جا، بی تا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی